

با سلام

مولانا می گوید: زندگی این جهان را با نظم و قوانینی اداره می کند و این قوانین هیچ گاه معزول نمی شوند و شیرازه امور از دست زندگی خارج نمی شود. زندگی قوانینی را که برای اداره امور کائنات در روز ازل وضع کرده، به خاطر کامیابی و به مراد رسیدن من ذهنی، معزول نمی کند و تغییر نمی دهد.

بنابراین عدل و ستم در نزد خداوند یکی نیست اگر در این لحظه ستم می کنی، یعنی فضا را می بندی و با عقل من ذهنی عمل می کنی و یا نه، فضا را باز می کنی و پا بر من نفسانیت می گذاری، قلم زندگی همان را می نویسد که تو در این لحظه شایسته و سزاوار آن هستی و عدل و ستم، خیر و شر در نزد زندگی یکی نیست.

تو روا داری؟ روا باشد که حقی

همچو معزول آید از حکم سبق

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۳۶

بلکه معنی آن بود جف القلم

نیست یکسان پیش من عدل و ستم

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۳۸

مولانا و تمامی بزرگان بارها به ما گوشزد کرده اند که جهان بیرون انعکاس درون ماست و این جهان همان پاسخی را به ما می دهد که ما به آن می فرستیم. این عالم بازتاب صدای خود ماست.

این جهان کوه است و فعل ما ندا

سوی ما آید نداها را صدا

-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۱۵

اگر ما با صورت کثیف و نازیبا در جلوی آینه بایستیم، توقع نداریم که آینه ما را زیبا نشان دهد، با آینه نمی جنگیم که چرا مرا زشت نشان می دهی، بلکه در صدد بر می آیم که کثیفی های رویمان را بشوییم و پاک کنیم و خودمان را مرتب کنیم.

اگر ما متوجه باشیم که وقتی زندگی می گوید: اگر تو به اندازه ذره ای، به اندازه یک دانه خردل بدی کنی، نتیجه آن را می بینی و اگر ذره ای هم خوبی کنی نتیجه آن را دریافت می کنی، چگونه می توانیم راحت و بی خیال هر عملی را انجام دهیم، هر حرفی را بزنییم و انتظار پاسخی را از جهان نداشته باشیم.

وقتی ما دروغ می گوییم و کاملاً هم آگاه هستیم که این کار درست نیست، آیا می توانیم انتظار داشته باشیم که از جهان راستی و درستی دریافت کنیم.

وقتی حسادت می ورزیم و در دل آرزوی شکست و ناخوشبختی دیگران را داریم، آیا می توانیم انتظار داشته باشیم که خودمان به خوشبختی و موفقیت برسیم.

وقتی خیانت می کنیم، آیا می توانیم انتظار وفاداری داشته باشیم.

هر علتی معلولی را می آفریند، این قانون زندگیست. چطور می شود که علت بد باشد و معلول آن خوب باشد. اگر دروغ بد است، پس پولی که از دروغ به دست می آید نمی تواند خوب باشد و سبب راحتی و آرامش و شادی ما بشود، این پول حتماً به غم و غصه و زهرمار تبدیل می شود.

یا تو پنداری که تو نان می خوری

زهر مار و کاهش جان می خوری

-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۴۵۷

چونکه بد کردی بترس ایمن مباش

زانکه تخم است و برویاند خداهش

-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۶۵

اگر با من ذهنی فکر کردی و با ابزارهای من ذهنی عمل کردی، بترس و مواظب باش، برای اینکه این تخمی است که تو کاشته ای و بالاخره یک روزی از یک جا سر در می آورد و درد و خرابکاری بوجود می آورد.

بدی مکن که در این کشتزار زود زوال

به داس دهر همان بدروی که می کاری

-مولوی، دیوان شمس، غزل ۳۱۰۷

ما باید قبول کنیم آن چیزی که الان هستیم و الان تجربه می کنیم، حالا یا خوب است یا بد است از خودمان رسته.

از تو رُسته ست آر نکوی است ار بد است  
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۴۴۳  
جرم بر خود نه که تو خود کاشتی  
با جزا و عدل حق کن آشتی  
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۲۷

اگر انسان فضاگشایی باشیم به خرد زندگی وصل می شویم و در جهان ایجاد نظم و سامان می کنیم و به خاطر وجود ما جهان بهتر می شود و اگر درد داریم و درد پخش می کنیم و دائماً به خودمان و دیگران ضربه می زنیم و دیگران را به واکنش وادار می کنیم، این هم از خود ماست و از خود ما رسته. ما در هر لحظه همان چیزی را برداشت می کنیم که کاشته ایم، قلم زندگی لحظه به لحظه خشک می شود به چیزی که ما سزاوار آن هستیم. خشک شدن قلم زندگی به این معنی نیست که خداوند قلمی در دست گرفته و واقعا می نویسد، بلکه به این معناست که زندگی و کائنات به طور اتوماتیک و خودکار پاسخ ما را می دهند. همانطور که قانون جاذبه منسوخ نمی شود و وقتی تو در جو زمین خودت را از ارتفاع بیندازی، نباید انتظار داشته باشی که در فضا معلق شوی، وقتی هم بدی می کنی، مقاومت می کنی، ابزارهای من ذهنی را به کار میبری، آبروی دیگران را می بری، ظلم می کنی، حق را ناحق می کنی، قانون جبران را رعایت نمی کنی، از اعتماد دیگران سو استفاده می کنی، رشوه خواری می کنی، پس مسلماً نتیجه چنین اعمالی از جنس خود آنهاست و نمی تواند از جنس حق و عدل و انصاف و امانتداری و عشق و مهر و دوستی و صلح باشد. از کوزه همان برون تراود که در اوست

آنکه تخم خار کرد در جهان  
هان و هان او را مجو در گلستان  
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۵۳

پادشاهی که به پیش تخت او  
فرق نبود از امین و ظلم جو  
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۴۲  
آنکه می لرزد ز بیم رد او  
وانکه طعنه می زند در جد او  
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۴۳  
فرق نبود، هر دو یک باشد برش  
شاه نبود، خاک تیره بر سرش  
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۴۴

خداوند می گوید من پادشاهی نیستم که در نزد من انسان امین و درستکار و انسان ظالم و خیانتکار یکسان باشند. اگر تو انسانی باشی که در این لحظه حواست به خودت باشد و بلرزی از اینکه ممکن است یک لحظه غافل بشی و فضا را ببندی و با خشم و ابزارهای من ذهنی عمل کنی و از درگاه خداوند رد شوی، در این صورت بین تو و انسانی که راحت خشمگین می شود و با ایجاد خشم و درد و ترس و حسادت عمل می کند بسیار فرق هست. زندگی با یک انسان فضاگشا و یک انسان ستیزه گر به یک صورت رفتار نمی کند.

فرق بنهادم میان خیر و شر  
فرق بنهادم ز بد هم از بتر  
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۳۹

زندگی حتی بین بد و بدتر هم فرق می گذارد. اگر کسی با من ذهنی عملی می کند که به یک نفر آسیب می رساند با کسی که عملی می کند که به صدها یا هزاران نفر آسیب می رساند، قلم زندگی برای هر دو یکسان نمی نویسد و پاسخ هر کس به اندازه بزرگی عملش هست.

با تشکر

پروین از استان مرکزی 